



استفاده از تجربه جنگ پس از جنگ

گفتگوی با سرور او محمد علی (عزیز) جعفری

اشاوه؛ تاثیر و پیامد جنگها همیشه پایدار است؛ به همین دلیل بسیاری از مناقشات و بحثها پس از اتمام جنگ پیرامون استراتژی،

تصمیم گیری و اقداماتی که انجام شده است شکل می گیرد.

جنگ ایران و عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست و هم اکنون رویکردهای مختلفی در جامعه شکل گرفته است. براساس همین ملاحظه موضوع برخورد با تجربه جنگ را با سردار عزیز جعفری از فرماندهان جنگ و مسئول کنونی مرکز راهبردی سپاه، در میان گذاشتیم. موضوع برخورد با تجربه جنگ چنانکه در متن گفتگو قابل مشاهده است از سوی سردار رشید به چالش گرفته شده است.

متن حاضر پس از اصلاح از سوی سردار جعفری و سردار رشید برای چاپ آماده شده است.

چه کار می توانیم انجام دهیم که از پس آن برآیم؛ به همین دلیل تلاش می کنیم تا جنگ گذشته را درک کنیم و تجزیه و تحلیل مداوم از تهدیدهای حال داشته باشیم. یعنی تحلیل ماهیت و اهداف تهدید حال و آینده که این می شود جوهر تفکر یک فرمانده، مسئول و یا عنصر برجسته در نیروی مسلح و برای یک فرمانده، تهدید و ساز و کارهای تبدیل تهدید به بحران و جنگ و جنگیدن از امور مهم و به هم پیوسته ای است. سؤال اول این است که تاکنون چه اقدام و تلاشی برای تبیین تجربیات جنگ ایران و عراق انجام داده ایم و آیا واقعاً

رشید: هر نیروی مسلحی در دو وضعیت قرار می گیرد: ۱- وضعیت صلح، ۲- وضعیت جنگ و حدفاصل این دو را به عنوان بحران یاد می کند که هم اکنون ما در این وضعیت هستیم و در این بحث تفاوتی هم که بین جنگ و تهدیدی قائلم این است که تهدید همیشه وجود دارد و در دوران صلح هم هست ولی در دوره جنگ، تهدید به جنگ تبدیل شده و تحقق یافته است. ما الان تهدید داریم و در آینده احتمال دارد که به جنگ تبدیل شود و ۸ سال جنگ را هم پشت سر گذرانده ایم، اگر این تهدیدها به جنگ تبدیل شود باید ببینیم

عاهده دار این وظیفه می بود. یک زمانی هم آقا محسن بحث تحلیل عملیات (۱۴ عملیات) را مطرح کردند که آن هم به نوبه خودش خوب بود ولی شاید ناقص انجام شد. در هر صورت برای دستیابی به اطلاعات و تجزیه و تحلیل مراحل مختلف جنگ باید یک مرکزی تشکیل شود که فقط و فقط به این کار مهم بپردازد. این تجربیات و نکاتی را که به آن اشاره کردید باید سطح بندی شود و تجربیات را در سطوح تاکتیکی، عملیاتی و استراتژی از هم جدا کنیم و در مورد هر کدامش جداگانه به بحث بپردازیم، چون ماهیت و مدل کاری که باید در سطوح مختلف انجام شود متفاوت است. متأسفانه این کارها انجام نشده و دلیلش هم این است که اراده لازم برای انجام آن وجود نداشته و یا ساز و کارش فراهم نیست.

درویدیان: چرا! همه چیز آن در آن زمان مهیا بود، چرا ساز و کارش مهیا نبود؟

جعفری: این ساز و کار باید مهیا می شد، نمی دانم چرا اقدام مناسبی صورت نگرفت. این کار به نظر من در سطوح تاکتیکی می باید حتماً در نیروی زمینی باشد و پس از تجزیه و تحلیل لازم تدوین شود و تبدیل به آئین نامه و دستورالعمل گردد. این کاری بود که می بایست ۱۲ سال، ۱۵ سال پیش انجام می شد که پیشنهادهایی هم از طرف بنده، در این زمینه داده شده ولی بی نتیجه ماند.

در حال حاضر دو گانگی در محتوای آموزش های تاکتیکی با روش های ما در جنگ وجود دارد که متأسفانه کمتر به آن پرداخته می شود. برای پاسخ به این سؤال که چگونه باید با نگاه به جنگ گذشته، برای جنگ آینده آماده شد؟ لازم است ابتدا این مشکل که ذکر کردیم برطرف شود. یعنی تجربیات جنگ گذشته به خوبی ثبت و ضبط شده و در آیین نامه ها و محتوای آموزش های سازمان وارد شود و به موازات آن به فکر جنگ آینده با استفاده از تجربیات جنگ گذشته باشیم.

درویدیان: آیا نوعی دو گانگی در همان زمان جنگ و در عقبه جنگ هم وجود داشت یا خیر؟

جعفری: نه! اصلاً این گونه نبوده، شما اگر یادتان باشد در

رشید: سؤال اول این است که تاکنون چه اقدام و تلاشی برای تبیین تجربیات جنگ ایران و عراق انجام داده ایم و آیا واقعاً تجربیات گذشته، به مفاهیم درست دفاعی، متن آموزشی و به نوعی نهضت نرم افزاری تبدیل شده است؟ درس های گذشته را در کدام کتاب و مقاله ای می توان جست و جو کرد؟ آیا مفهوم بندی شده است؟

تجربیات گذشته، به مفاهیم درست دفاعی، متن آموزشی و به نوعی نهضت نرم افزاری تبدیل شده است؟ درس های گذشته را در کدام کتاب و مقاله ای می توان جست و جو کرد؟ آیا مفهوم بندی شده است؟ بعضی ها می آیند و خاطره می گویند، خاطره از نظر نظامی چیز مفیدی ندارد و بیشتر کارکرد اجتماعی - فرهنگی دارد؛ یک سری کتاب های توصیفی تاریخی هم نوشته شده و تجزیه و تحلیل عملیاتی نیز در این کتاب ها دیده می شود، ولی یک چیز فراتر از اینها ما نیاز داریم که جامع باشد؛ نظر شما در این مورد چیست؟

جعفری: این بحث ها بسیار ضروری است و باید به آن توجه خاص شود ولی متأسفانه باید اقرار کرد که در این بخش ضعف بسیاری داریم و جواب سؤال شما به دلیل اهمیتی که دارد پاسخ در حد مقاله و... نیست بلکه در این باره به اندازه یک کتاب پاسخ دارد و بر همین اساس محور بحثمان را همین سؤال قرار می دهیم.

تلاش هایی در گذشته صورت گرفته و اقداماتی هم در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در رابطه با ثبت وقایع جنگ و یا تحلیل آن شرایط و اوضاع جنگ صورت پذیرفت و کتاب های مختلف به چاپ رسید ولی به ابعاد عملیاتی جنگ و استراتژی جنگ کمتر پرداخته شده است و این وظیفه اصلی سازمان های دیگر بود. باید یک مرکزی درست می شد که

زمان جنگ هم فرماندهان یگان های سپاه، آموزش دیده های دافوس را طرد می کردند چون محتوای آموزش ها قدیمی و مربوط به قبل از انقلاب بود و اغلب با تاکتیک ها و روش های زمان جنگ سپاه مغایرت داشت.

ما اینجا مجبوریم که از سازمان ارتش در اوایل جنگ مثال بیاوریم ما ارادت خاص به برادران ارتشی داریم و به آنها اعتقاد داریم ولی ایرادی که به سازمان ارتش در خصوص سبک و شیوه آنها در جنگ بود حالا ما باید بررسی کنیم که عملیات های موفق و تعیین کننده دوران جنگ با چه شیوه و چه دکتربین و با چه روش و سازمانی انجام شد؟ مثل عملیات طریق القدس، فتح المبین، حصر آبادان، بیت المقدس، فاو و ... اگر بیاییم این را نگاه کنیم می بینیم این عملیات ها کاملاً با شیوه های کلاسیکی که در آموزش های نظامی متداول، بود متفاوت بوده و اختلاف نظرهای جدی هم در این شیوه ها وجود دارد. یکی از علت های اساسی که ارتش و سپاه بعد از عملیات والفجر ۱ جدای از هم عملیات کردند، تنها دلیلش همین بود. سپاه و ارتش در زمان جنگ با هم برادر بودند، در خیلی از عملیات ها تا جایی که مباحث تاکتیکی و عملیاتی سخت و پیچیده نشده بود، در کنار هم می جنگیدند به هر حال تأکید می کنم که اختلاف دیدگاه های تاکتیکی و حتی استراتژیکی در زمان جنگ هم وجود داشت امیدوارم در آینده با انجام مطالعات و تحقیقات مشترک با برادران ارتش این دوگانگی یا اختلاف سلیقه ها و روش ها و تجربیات ارزنده ای کسب شده، برطرف شود.

رشید: تا اینجا از صحبت های جناب عالی به این نتیجه می رسیم که در گذشته عملیات های موفق و تعیین کننده و پیروز در سال دوم، اختلاف نظر وجود داشت و سپاه با یک تفکر و دکتربینی دیگر می جنگید، ارتشی ها هم با یک تفکر و دکتربینی که از حوزه کلاسیک خارج شده بود و به دکتربینی رزم سپاه نزدیک بود، می جنگیدند؛ پس می شود گفت که آنها یک مقداری عدول کرده بودند، بدون اینکه اعلام کنند، نمی شود گفت که ارتش عیناً به شیوه کلاسیک خودشان می جنگیدند

جعفری: تلاش هایی در گذشته صورت گرفته و اقداماتی هم در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در رابطه با ثبت وقایع جنگ و یا تحلیل آن شرایط و اوضاع جنگ صورت پذیرفت و کتاب های مختلف به چاپ رسید ولی به ابعاد عملیاتی جنگ و استراتژی جنگ کمتر پرداخته شده است و این وظیفه اصلی سازمان های دیگر بود. باید یک مرکزی درست می شد که عهده دار این وظیفه می بود.

ما هم به روش غیر کلاسیک، این درست نیست، حتماً وقتی ادغام می شدیم به روشی که توافق می کردیم می جنگیدیم، منتها در سال دوم جنگ به دلیل اینکه جنگ سخت نبود، این مباحث شفاف نشده بود و پیروزی پوشش می داد، به سختی نمی خوردیم که بیاییم یک جنگ ناموفق را تجزیه و تحلیل کنیم، در نتیجه ممکن است برای برخی از برادران ارتشی تصورشان بر این باشد که به شیوه ی کلاسیک پیروز شدند و این اشتباه است و این حرف آقای جعفری که گفتند تا جنگ به سختی خود رسید، مباحث از هم تفکیک شد و اختلاف نظرهاروشن شد. و این کاملاً درست است و معلوم شد یک تفکری می گوید که به این روش نمی شود جنگید و آنها می دیدند که باید شیوه را کاملاً عوض کنند، لذا گفتند که نمی توانیم با شما باشیم.

جعفری: سند این حرف این است که ما در شیوه ها و تاکتیک های عملیات های بیت المقدس و فتح المبین در سال دوم جنگ که ادغامی عمل می کردیم با عملیات های فاو و بدر در سال های چهارم و پنجم جنگ که مستقل از هم عمل می کردیم. (یعنی عملیات های بعد از والفجر ۱ هم با همان شیوه ها و تاکتیک های قبلی انجام شد) ولی از آنجا برادران ارتشی گفتند که مانمی توانیم بپذیریم و آن هم به علت

درویدیان: این گونه هم می شود گفت که روند آزادسازی خرمشهر (آغاز آزادسازی) مؤید این است که در جنگ روش جدیدی آغاز شده و بعد که جنگ سخت شد، آن روش صرفاً کلاسیک با سختی ها تناسب نداشت.

جعفری: دقیقاً همین است که شما می گوید، یعنی تازمانی که بنی صدر بود، مشکل ناهماهنگی بین ارتش و سپاه وجود داشت. بنی صدر نماینده تفکر کلاسیک بود، یعنی اصلاً تفکر انقلابی و مردمی را در جنگ قبول نداشت با آنکه فردی نظامی هم نبود. وقتی که بنی صدر رفت (از کشور فرار کرد) تازه زمینه این فراهم شد که پاسداران با تفکر انقلابی و بسیجی (تفکری غیر کلاسیک) در کنار برادرهای ارتشی بنشینند بحث کنند و حرف های هم را بپذیرند و با هم یک عملیات مشترک انجام دهند، در حالی که قبل از آن اصلاً به این تفکر اهمیت داده نمی شد و حاضر به شنیدن این حرف ها هم نبودند.

درویدیان: پس شما معتقد هستید که منشاء آزادسازی، تفکر جدید است، چون یک نظر در ارتش وجود دارد که همین آزادسازی با تفکر کلاسیک بود، بعد از آن هم عدم توجه به این تفکر کلاسیک موجب این بن بست ها شد، یعنی برعکس حرف شما. شما این را می گوید که آزادسازی بر اساس شیوه ای جدید بود، سختی ها و دشواری های جنگ را آشکار کرد و ارتش که باید تغییراتی را به شیوه خود می داد بطور کامل نتوانست ولی سپاه توانست خودش را تطبیق دهد به همین دلیل توانست به کربلای ۵ برسد، آیا قبل از این هم در مقاومت بوده؟

جعفری: در زمان مقاومت فرق می کند و ما اصلاً نمی توانیم این ادعا را بکنیم که ارتشی ها می باید به حرف ما گوش بکنند یا یک تفکر کلاسیک از ما حرف شنوی داشته باشد، برای اینکه ما تجربه همین جنگ انقلابی را نداشتیم، تفکر جنگ انقلابی که از عملیات ثامن الائمه شروع شد، حاصل یک سری عملیات های محدود انجام شده در یک سال اول جنگ بود. اگر بخواهیم صحنه جنگ را تقسیم بندی کنیم ما

اختلاف نظرها بین شیوه ها و تاکتیک های فی ما بین ارتش و سپاه بود و البته باید توجه کنیم که گفتن این مسائل دامن زدن به اختلاف نیست بلکه می خواهیم به صورت علمی بررسی کنیم و اگر این کار صورت نگیرد، صحیح نیست.

رشید: من همه جا گفته ام که همه برادران ارتشی، سپاهی و بسیجی و هر کس که سال دوم جنگ به بعد جنگید، همه ما زیر چتر دفاعی تفکر کلاسیک ننگیدیم ولو خود برادران ارتشی ندانسته باشند، زیر چتر تفکر دیگری جنگیده اند، زیر چتر تفکر و اندیشه های دفاعی و انقلابی اسلام جنگیده ایم که مشخصه هایی دارد. این تفکر دفاعی ابزار محور نبود و تکیه اصلی ما بر ابزار و تکنیک نبود که تاکتیک و استراتژی هم از آن متأثر باشد. روابط و مناسبات و فرهنگ تغییر کرد و با مختصر تحقیقی می توان فهمید که از سال دوم به بعد تحولی در جبهه صورت گرفته است منتها خودشان هم می دانستند که ما پیروز شدیم و الا اگر تفکر ما کاملاً یک تفکر کلاسیک بود ما هم مثل گذشته متوقف می شدیم.

جعفری: در حال حاضر یک دوگانگی در

محتوای آموزش های تاکتیکی با

روش های ما در جنگ وجود دارد که

متأسفانه کمتر به آن پرداخته می شود.

برای پاسخ به این سؤال که چگونه باید با

نگاه به جنگ گذشته، برای جنگ آینده

آماده شد؟ لازم است ابتدا این مشکل که

ذکر کردیم بر طرف شود. یعنی تجربیات

جنگ گذشته به خوبی ثبت و ضبط شده و

در آیین نامه ها و محتوای آموزش های

سازمان وارد شود و به موازات آن به فکر

جنگ آینده با استفاده از تجربیات جنگ

گذشته باشیم.

جعفری: حضور سپاه در جنگ فقط متکی به تجربه، ابتکار و خلاقیت، آموزش نظامی و یادگیری علوم نظامی در صحنه‌های نبرد و خودجوش و بر اثر تجربه بوده است.

یک مقطع زمانی داریم تادی ماه ۱۳۵۹ یعنی سه، چهار ماه اول جنگ که آقای بنی صدر با تفکر کلاسیک می‌خواست مقاومت بکند، عملیات انجام دهد، بصره را آزاد کند، جفیر را بگیرد، فاو را بگیرد و خرمشهر را آزاد کند؛ اما وقتی این تفکر کلاسیک در عملیات ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ (که در هویزه بود) شکست خورد آقای بنی صدر آمد و گفت باید بنشینیم پای میز مذاکره، ما نمی‌توانیم عراقی‌ها را بیرون کنیم که امام نپذیرفتند، بعد نیروهای انقلابی و مردمی در جبهه‌های مختلف فعال شدند و شروع کردند به انجام یک سری عملیات‌های محدود و همین عملیات‌های محدود تجربه عملیات‌های بزرگ‌تر و سازماندهی‌های بعدی شد.

رشید: آقای جعفری منظور این میزان از اعتماد در همین فرماندهانی است که عملیات‌های محدود را انجام دادند و گفتند ما می‌توانیم با شیوه دیگری بجنگیم؛ همین اعتماد به نفس بود که ریشه در مقاومت داشت و این مقاومت بود که اعتماد به نفس را در فرماندهان ایجاد کرد که به شیوه دیگری عملیات‌ها را انجام دهند.

جعفری: این درست است و می‌توان گفت که ریشه این خودجوشی در مقاومت‌های مردمی سال اول جنگ بود و اگر آن مقاومت‌ها نبود ما به آن تجارب ارزنده و انجام عملیات‌های بزرگ نمی‌توانستیم دست یابیم.

درویدیان: اگر ما این را بپذیریم، می‌توانیم تجزیه و تحلیل کنیم که تفاوت‌های ارتش و سپاه که بعداً آشکار شد، ریشه‌اش در نوع مقاومت و باورها نسبت به مقاومت است یعنی ریشه این جدایی را باید در نوع واکنش تشخیص داد و تجزیه و تحلیل

کردنه در عملیات محدود و یا آزادسازی.

رشید: مثل میزان مقاومتی که در خرمشهر دارد اتفاق افتاد، که می‌گفتند ما می‌مانیم و می‌توانیم بجنگیم، در حالی که شاهدیم اصلاً به اندازه عراق امکانات، پشتیبانی آتش، قوای زرهی و پشتیبانی هوایی نداشتند، نیروی پیاده با سلاح سبک بودند و می‌گفتند می‌توانیم بجنگیم. با عدد خیلی کم حدود ۱۰۰۰ نفر.

درویدیان: یعنی منطق این تفکر آنجا شکل می‌گیرد ولی بعداً بسط و توسعه پیدا می‌کند و تبدیل به عملیات‌های بزرگ‌تر می‌شود. آیا ریشه جدایی‌ها هم آنجاست؟
جعفری: شما جدایی عملیات‌های ارتش و سپاه را می‌گویید؟

درویدیان: نه، جنس دو نوع نگاه به جنگ.

جعفری: ریشه اختلاف دیدگاه در سپاه و ارتش یا نگاه کردن با دو نظر و دو نگاه متفاوت اصلاً به مقاومت مربوط نمی‌شود این موضوع را من در قسمت دوم حرف‌هایم خواهم گفت.
رشید: آقای درویدیان می‌گوید ما چهار، پنج ماهی را از ابتدای جنگ اسمش را مقاومت می‌گذاریم، بعد تبدیل شده به یک نهال کوچک و بعد به عملیات‌های محدود، نمی‌خواهیم بگوییم که بی‌ریشه است، همین که می‌گوییم انقلاب ما مردمی است یعنی ریشه مقاومت هم در انقلاب ما هست.

جعفری: دوره مقاومت، ریشه نبوده بلکه بذر پاشیدن بود که عملیات‌های محدود ریشه آن می‌شود و مرحله به مرحله به سبک و شیوه رسیدیم.

رشید: این درست است یعنی ما از مقاومت به عملیات‌های محدود و از عملیات‌های محدود به شیوه و سبک طراحی عملیات رسیدیم.

جعفری: تفکر انقلابی و مردمی در جبهه، تفکری خودجوش بود که نه آموزش داشت و نه چیز دیگری، خود من هیچ آموزشی ندیده بودم و حتی از بسیج هم اعزام نشدم، بنده از کلاس دانشگاه مستقیم سوار قطار شدم و به اتفاق یکی از دوستان آمدیم اهواز و از آنجا هم رفتیم در محلی که نیرو

رشید: فرمانده گردان‌ها از سپاه بودند که سند آن نیز هست که با دست خط شهید باقری در دفتر اینجانب در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۶ سه هفته قبل از عملیات فتح المبین در قرارگاه مقدم نزاچا با حضور فرمانده نزاچا (شهید صیاد شیرازی)، فرمانده کل سپاه (محسن رضایی) و برادر رحیم و خودم که در بند دوم آن نوشته شده است فرماندهی گروهان‌ها و گردان‌ها با فرماندهان سپاه پاسداران باشد و فرماندهان ارتش معاون برادران سپاه پاسداران باشند. و فرماندهان تیپ‌های سپاه معاون عملیاتی تیپ‌های ارتش باشند. این توافقی بوده که در آن زمان شده بود به هر حال فرماندهانی که به حرکت در می‌آمدند و با دشمن گلاویز می‌شدند و نیروی تحت امر را حرکت می‌دادند، فرمانده گردان‌ها بودند و فرمانده گردان‌های ادغامی از فرمانده گردان‌های سپاه بودند.

درویان: اما می‌بینیم که در بعضی از عملیات‌ها و حتی همین عملیات فتح المبین این توافقات عملی نشد.

جعفری: بهترین چیز و بهترین سندی که در این باره موجود است نوارهای ضبط شده‌ی عملیات‌هاست که ببینند دستور

جعفری: حال که می‌خواهیم تجربیات

جنگ گذشته را مبنایی برای جنگ آینده

قرار دهیم، باید به این واقعیت‌های

دوران دفاع مقدس توجه کنیم و تجربیات

آن دوران را مبنایی قرار دهیم برای جنگ

آینده، اما با اصلاحات لازم متناسب با

جنگ آینده و واقعیت‌های آن. حالا سؤال

اساسی این است که اگر در تجربیات

جنگ، واقعیات و حقیقت‌ها درست و

صحیح گفته نشود، آیا بزرگ‌ترین

ضربه‌ها به کشور و نظام در جنگ‌های

آینده وارد نمی‌شود؟

اعزام می‌کردند. با یک آموزش یک هفته‌ای خمپاره ۱۲۰ میلی متری به جبهه سوسنگرد اعزام شدم و بعد از پانزده روز مسئولیت آتشبارهای خمپاره ۱۲۰ سوسنگرد را به عهده من گذاشتند. پس از مدتی کوتاه (حدود سه ماه بعد) با تجربیاتی که از عملیات‌های شبیخون شش ماهه اول جنگ به دست آوردم، اولین عملیات محدود سپاه یعنی عملیات امام مهدی (عج) را در ۲۶ اسفند سال ۱۳۵۹ در غرب سوسنگرد طرح ریزی کردیم و با لطف خداوند موفق هم بود و با حدود ۱۳ نفر شهید، تعداد زیادی از عراقی‌ها کشته شدند و حدود ۷۰ نفر به اسارت درآمدند و مقدار زیادی هم غنائم به دست آمد. در این عملیات که چهار ساعت به طول انجامید و به انهدام یک تیپ از عراقی‌ها منجر شد، بعد از عملیات سرهنگ لطفی فرمانده لشکر ۱۶ ارتش به قرارگاه ما آمد و ما را در آغوش گرفت و تبریک گفت. از ما پرسید که بچه‌ها کجا هستند؟ به او گفتم بچه‌ها برگشتند. پرسید چرا؟ گفتم حاضر نشدید روی رودخانه پل بزنید و دستگاه مهندسی و تانک عبور دهیم، و به همین دلیل قرار نبود در آنجا پدافند کنیم؛ قرار بود بزنیم، منهدم کنیم و به شهر سوسنگرد باز گردیم و الان همه بچه‌ها برگشتند. ایشان گفت بیا دوباره برویم عملیات را تکرار کنیم. در پاسخ به او گفتم الان نمی‌شود باید بررسی کنیم و نباید بدون حساب و کتاب جلو برویم.

می‌خواهم بگویم که از اینجا و با این عملیات‌های محدود سپاه، برادران ارتشی، سپاه را باور کردند و از عملیات ۳۱ اردیبهشت در غرب سوسنگرد آمدند گفتند با این شیوه‌ی سپاه می‌شود یک عملیات بزرگ ترتیب داد و در عملیات ۳۱ اردیبهشت با ما تلفیق شدند و موفق هم بودیم. چرا؟ برای اینکه از عملیات امام مهدی (عج) ما را باور کردند. شیوه‌ی عملیات‌های سپاه و روشی که از آن پیروی می‌شد تقریباً شبیه به هم بود یعنی شناسایی و اجرای عملیات در تاریکی شب که در اکثر آنها به لطف خدا موفق بودیم و سند آنها نیز موجود است.

در عملیات‌های مشترک تعیین فرمانده نکته حساسی بود.

جعفری: تا زمانی که بنی صدر بود، مشکل ناهماهنگی بین ارتش و سپاه وجود داشت. بنی صدر نماینده تفکر کلاسیک بود، یعنی اصلاً تفکر انقلابی و مردمی را در جنگ قبول نداشت، با آنکه فردی نظامی هم نبود. وقتی که بنی صدر رفت (از کشور فرار کرد) تازه زمینه این فراهم شد که پاسداران با تفکر انقلابی و بسیجی، (تفکری غیر کلاسیک) در کنار برادرهای ارتشی بنشینند بحث کنند و حرف‌های هم را بپذیرند و با هم یک عملیات مشترک انجام دهند. در حالی که قبل از آن اصلاً به این تفکر اهمیت داده نمی‌شد و حاضر به شنیدن این حرف‌ها هم نبودند.

تاکتیک‌های جنگی وجود داشت، اما وحدت بین این دو سازمان هم وجود داشت. البته تا بعد از عملیات والفجر مقدماتی به رغم نظرات متفاوت، ارتش و سپاه در کنار هم عملیات مشترک انجام می‌دادند ولی بعد از عملیات والفجر با حفظ وحدت، هر کدام در منطقه‌ای جداگانه آفند یا پدافند می‌کردند.

حال که می‌خواهیم تجربیات جنگ گذشته را مبنایی برای جنگ آینده قرار دهیم، باید به این واقعیت‌های دوران دفاع مقدس توجه کنیم و تجربیات آن دوران را مبنایی قرار دهیم برای جنگ آینده، اما با اصلاحات لازم متناسب با جنگ آینده و واقعیت‌های آن. حالا سؤال اساسی این است که اگر در تجربیات جنگ، واقعیات و حقیقت‌ها درست و صحیح گفته نشود، آیا بزرگ‌ترین ضربه‌ها به کشور و نظام در جنگ‌های آینده وارد نمی‌شود؟

درودیان: این همان اهمیت تاریخ‌نگاری جنگ است و نگفتن واقعیات تاریخ جنگ از سوی فرماندهانی که از نزدیک درگیر آن بوده‌اند برای آیندگان کاری بسیار ارزنده است؛ در بیان مسائل باید منطقی وجود داشته باشد، بحث بر سر این نیست که سپاه جنگ کرده یا ارتش.

رشید: تمامی این جنگ و این کارهای صورت گرفته صرفاً نصرت خدا بوده و اعتماد به نفسی که امام خمینی به ما داد تا در این راه گام برداریم و بتوانیم بایستیم. یک برادر ارتشی ممکن است در گذشته این حالت در ورنش ایجاد شده باشد

را چه کسی داده و چه کسی اجرامی کند و خلاصه، پاسخ به هر نکته مبهمی که الان وجود دارد این اسناد است.

درودیان: در همین جا که شما هم فرمودید یک نکته‌اش روشن است و آن اینکه شما در امتداد مقاومت اولیه، شبیخون‌ها و عملیات‌های محدود تجربه کسب کرده‌اید.

جعفری: بله، این یک واقعیت است که حضور سپاه در جنگ فقط متکی به تجربه، ابتکار و خلاقیت، آموزش نظامی و یادگیری علوم نظامی در صحنه‌های نبرد و خودجوش و بر اثر تجربه بوده است. یعنی همان مقاومت اولیه تجربه‌ای شد برای عملیات‌های محدود و این عملیات‌های محدود، تجربه‌ای شد برای عملیات‌های بزرگ‌تر و به همین صورت هر عملیات بزرگ تجربه‌ای بود برای عملیات بزرگ بعدی. یعنی مبنای تجربه و فراگیری در صحنه نبرد بود نه چیز دیگر. نکته مهم و اساسی این است که فراگیری‌های سپاه و بسیجی‌ها با باورهای کلاسیک برادران ارتش تفاوت‌های زیادی داشت. سازمان گردان‌های سپاه را با سازمان گردان‌های ارتش مقایسه کنید. اگر از ارتش الگو گرفته بودیم همان را چرا اجرا نکردیم؟ تفاوت اساسی در سازمان گردان‌های سپاه با ارتش این بود که گردان‌های ارتش سنگین بود و ستاد داشت، در حالی که گردان‌های سپاه از زمان شهید باقری که طراحی شد، سبک و بدون ستاد بود.

ملاحظه می‌فرمایید که تفاوت دیدگاه بین فرماندهان ارتش و فرماندهان سپاه، هم در سازماندهی و هم در شیوه‌ها و

رشید: در قبل از انقلاب و در سازمان ارتش، انسان را ابزار می‌بینند و واقعاً یک انسان، انسانی نیست که قرآن و اسلام می‌گوید، و ارزش انسان را اصلاً نمی‌دانند، نیروی انسانی را نفر نمی‌بینند، گردان‌رامی‌بینند ولی در اسلام نفر ملاک است و نفر را یک انسان می‌بیند و برای انسان برنامه‌ریزی دارد.

جعفری: آن ایمان است، آیا شما فکر می‌کنید قبل از انقلاب در ارتش ایمان، تقوا و اخلاص بود که شهادت طلب و ایثارگر را به جنگ روانه می‌کرد؟ نه این آموزش و آئین نامه‌ها بود که افراد این گونه تربیت شده بودند. جنگ ترس دارد و این ایمان است که بر ترس غلبه می‌کند، یعنی ترس از خدا، اما در ارتش زمان شاه ترس از مقام ارشدتر وجود داشت. اگر یک ارتشی در زمان شاه خلافتی می‌کرد کارش با جوخه اعدام بود و یا تنبیه انضباطی شدید.

رشید: در ارتش زمان شاه با دو عنصر هم برخورد نمی‌شد که یکی انسان صوفی منش و درویش صفت غیر سیاسی و دیگری عناصر انجمن حجتیه، چون از آدم‌های ارتشی درویش صفت کم نبودند و اینکه اعتقادی به مبارزه نداشتند و نمازی که می‌خواندند یک اعتقاد مذهبی بی‌روح و خالی از اندیشه سیاسی زمان روز بود و کاری به حق و باطل نداشتند.

درویدیان: سند وجود دارد که سازماندهی همان جریان انجمن حجتیه و صوفی‌گری و پذیرش آن همین نکته بود که شما فرمودید. یعنی شاه احساس کرده بود که این ارتش بدون اعتقاد نمی‌توانست و با ناسیونالیسم تنها هم نمی‌شد چون جامعه مذهبی بود و می‌خواست مذهبی‌هایی را بیاورد که انقلابی نباشند.

جعفری: بحث ما این است که چرا آئین نامه‌ها، شیوه‌ها و دکترین کلاسیک که در جنگ قبلی ما کارایی نداشت و نمی‌توان در جنگ آینده به کار گرفته شود؟ حالا می‌گوییم چرا کارایی نداشت، علت آن سه نکته بود اول نیروی انسانی، دوم تکنولوژی تسلیحاتی و سوم اقتصاد بود و در یک جمله بگوییم که مبانی دکترین نظامی در کشور ما بعد از انقلاب تغییر کرده یعنی نیروی انسانی، تکنولوژی و وضع اقتصادی

ولی آن تفکر کلاسیک بر او غلبه داشته و صدایش به جایی نمی‌رسیده.

جعفری: اصل بحث اینجاست؛ وقتی می‌گوییم ما کردیم، بحث نفسانی که نداریم، نمی‌خواهیم بگوییم که ما کردیم، منشأ همه پیروزی‌ها خدای متعال بود، لکن مهم روش، شیوه و تاکتیک است که با چه شیوه‌ای این جنگ به نتیجه رسید و همین شیوه مبانی جنگ آینده قرار بگیرد نه شیوه دیگر؛ شیوه‌ای که باز می‌گردد به سیستم‌ها و آئین نامه‌های قدیمی قبل از انقلاب. خلاصه اینکه ما یک اعتقادی داریم که نه تنها روش، سیستم، دکترین و آئین نامه‌های تهیه شده قبل از انقلاب، در جنگ ۸ ساله کاربرد مناسبی نداشت، بلکه به درد جنگ آینده هم به مراتب نمی‌خورد و...

درویدیان: سپاه چطور؟

جعفری: روش و سیستم سپاه با توجه به تجربیات بدست آمده و اصلاح آن در جنگ آینده به کار می‌آید.

درویدیان: آیا تدوین شده است؟

جعفری: بله، اما متأسفانه هنوز به طور کامل تدوین نشده است. این موضوع مهم است که در ایران انقلاب شده و هم اکنون به کشور ما ایران اسلامی می‌گویند ولی متأسفانه کلیات دکترین و آئین نامه‌های ارتش ما همان دکترین و آئین نامه‌های قبل از انقلاب است. حالا سؤال اساسی این است که آیا مبانی دکترین نظامی در ایران قبل از انقلاب با مبانی دکترین بعد از انقلاب یکی است؟ قطعاً پاسخ منفی است. چون واقعه انقلاب اسلامی، مبانی را بعضاً با ۱۸۰ درجه تغییر روبرو کرد و این تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای در مبانی و دیدگاه‌ها قطعاً باید به تغییرات ریشه‌ای در دکترین و آئین نامه‌ها منجر می‌شد.

رشید: تمامی این جنگ و این کارهای صورت گرفته نصرت خدا بوده و اعتماد به نفسی که امام خمینی به ما داد تا در این راه گام برداریم و بتوانیم بایستیم.

درویدیان: سپاه در جنگ آینده باید چگونه باشد آیا سپاه هم می تواند سبک تجربه گذشته و استفاده از آن را در جنگ آینده تکرار کند؟ و آیا با شرایط سیاسی اجتماعی حال حاضر می تواند تجارب به دست آمده را حفظ کند؟

جنگ در کسب این تجربیات ذی قیمت، آموزش های کلاسیک متداول نقش و نسبتی نداشته است.

درویدیان: چرا نسبت ندارد؟

جعفری: چون سبک های عملیاتی سپاه با محتوای آموزش های امروز ما متفاوت است و محتوای آموزش ها به آئین نامه های مصوب یک سازمان باز می گردد.

درویدیان: نه، به آئین نامه هابرنمی گردد، به نگاه در ساماندهی جنگ و ساماندهی سپاه برمی گردد. اینکه الان می گوئید مهم ترین کار آئین نامه است و سپاهی که جنگ را در جنگ آموزش دیده، چرا تجارب جنگ آئین نامه نشده است؟ اگر موضوع اصلی آئین نامه است چرا آقای غلامپور فرمانده دافوس تجارب جنگ را آئین نامه نکرده است؟ مشکل کجا بوده است؟

جعفری: آئین نامه های قبلی سپاه جامع نیست (و از آئین نامه های انضباطی تا تاکتیکی و مدیریتی) فقط سپاه یک مبنا دارد که آن هم تجربه جنگ است، عملکرد دوران دفاع مقدس و تجربه نظامی جنگ مبنای اقدامات نظامی سپاه است و تدوین این تجارب و عملکردها در سازمان مقدار زیادی انجام شده تا به صورت آئین نامه درآید اما کامل نشد. این گفته من بدین منظور نیست که در این راه کاری انجام نمی شود، در تلاش هستیم لکن تکمیل نشده است. در واقع ما سعی کرده ایم روش ها، تجربیات و تاکتیک هایی را که از دوران جنگ در سینه هایمان به جا مانده به همان صورت حفظ کنیم تا در زمانی که موقعیت آن مناسب شد بتوانیم از دانش ها و تجربیات خود آئین نامه های مورد نیاز را تدوین نماییم و آنها را در سازمان نهادینه کنیم، زیرا مجموعه آئین نامه ها و دستورالعمل ها از ضروریاتی است که یک نیروی نظامی به آن محتاج است و هر سازمانی اگر از سه رکن نیروی انسانی،

که از مبانی دکترین نظامی هستند دچار تغییر و تحول شده اند، اما خود دکترین و آئین نامه ها هنوز تغییری نکرده است! به همین علت هم نمی شود در جنگ آینده از روش ها، آئین نامه ها و دکترین کلاسیک موجود در کشور که حتی در جنگ گذشته کاربرد مفیدی نداشته است استفاده کرد، چرا که شاید جنگ آینده نامتقارن تر از ۸ سال جنگ گذشته باشد بنابراین مطمئن هستم که جواب نخواهد داد و باید سبک و روش های کلاسیک نظامی موجود در کشور اصلاح شود و متناسب با شرایط امروز ایران پس از انقلاب تغییر کند.

درویدیان: سپاه در جنگ آینده باید چگونه باشد آیا سپاه هم می تواند سبک تجربه گذشته و استفاده از آن را در جنگ آینده تکرار کند؟ و آیا با شرایط سیاسی اجتماعی حال حاضر می تواند تجارب به دست آمده را حفظ کند؟

جعفری: به نظر من سازمان فعلی سپاه، با کسب تجربه و علم عجین شده است و با کمی اصلاح می توان در جنگ آینده با همین روش ها و شیوه های موجود شرکت کرد و موفق شود. سپاه در فضای جنگ آموزش دید یعنی دانشگاه و محتوای درس ها و آئین نامه های نظامی سپاه، میدان جنگ بود و در صحنه های نبرد بود که هم تجربه جنگی کسب کردند و هم فرهنگ جبهه را آموختند. نیروهای سپاه بدون طی کردن آموزش های اولیه نظامی شروع کردند و هم اکنون دارای سبک و شیوه ای خاص هستند که همه توانمندی ها را مرسوم تجربه هایی می دانیم که در میدان جنگ کسب کرده ایم. سپاه پیشرفت های جدی کرده چه از لحاظ افزایش تیپ و گردان ها و لشکرها و چه از لحاظ تکنولوژی و تجهیزات، که این پیشرفت ها کم نیست و در مقایسه با سپاهی که بدون آموزش و آئین نامه به جنگ رفت و امروز به اینجا رسیده است جای شگفتی است و باید بدانیم که در دوره

هم آئین نامه بود ولی متأثر از دکتورین قوی نبود. اگر چند نفری از ارتش این شجاعت را داشتند و در سازمان خودشان به این نکته اهمیت می دادند و می آمدند و می گفتند که آئین نامه را بنویسید، دکتورین ارتش دکتورین امریکاست، یک سری تغییرات می دادند و دکتورین ارتش ایران هم اعتقادی می شد. **جعفری:** مبانی در دکتورین مهم است که در سطوح مختلف باید تعریف و نوشته شود. همین مباحث دکتورین و راهبردهای نظامی هم باید بحث بشود (نقد و یا مقایسه بشود). آئین نامه ها در سطوح تاکتیکی و عملیاتی هستند و دکتورین و راهبردها برای سطوح استراتژیک، همه باید مورد تجدید نظر قرار گیرند و برای فضای جنگ آینده، بازنگری شوند.

رشید: شهید صیاد شیرازی وقتی که فرمانده نیروی زمینی شد اولین عملیاتی که به صورت مشترک می خواست با سپاه انجام دهد طریق القدس بود. سه تن از اساتید دافوس را آورده بود که بر آورد وضعیت عملیاتی بنویسند اینها چون به آموزش و اصول کلاسیک صرف فکر می کردند و به ابزار محوری اعتقاد داشتند در جای جای بر آورد، دم از ضعف های ما می زدند و دشمن را بزرگ و قدرتمند می دیدند، نوشتند که در گردان های تانک که بررسی کردیم هر گردان عراقی ها ۴۳ تانک دارند و هر گردان ما ۱۷ تانک و بعد گفتند که "تنها نقطه قوت ما روحیه و میل جنگجویی سپاه است که همراه ما هستند" که اگر تدبیر شهید صیاد نبود این عملیات در ارتش شکل نمی گرفت و این اعتماد به نفس و لطف خدا شامل

تکنولوژی، نظامات و آئین نامه ها دورکن اول را داشته باشد یقیناً بدانید که راه به جایی نمی برد مگر اینکه روش ها، نظامات، دستورالعمل ها و آئین نامه های منسجمی در آن سازمان رعایت شود.

نکته مهم تر اینکه برای نبرد نامتقارن با یک دشمنی که برتری تکنولوژی زیادی با ما دارد، باید از روش ها و آئین نامه های جداگانه ای استفاده شود و این هم موضوع دیگری است که باید برای جنگ های آینده مدنظر قرار گیرد و به آن توجه شود. **رشید:** تفاوتی که دکتورین با استراتژی دارد این است که دکتورین از جنس نظر است، یک نوع تفکر، بینش، ایدئولوژی و مثل یک چتر اندیشه دفاعی است اما. استراتژی از جنس عمل است، یعنی با همین تهدید، فرصت، قوت و ضعف سر و کار دارد و موانعی که آقای جعفری تأکید دارند، یک مبانی این دکتورین را می سازد و گرنه نباید تفاوتی در دکتورین شوروی و امریکا یا کشورهای دیگر وجود داشته باشد. این مبانی که دکتورین را می سازد چند مورد را من نوشته ام که از نوع نگاه انسان به ابزار، دنیا، آخرت، اقتصاد، منابع، تهدید و امثال اینها دکتورین را می سازد و آن وقت است که از دکتورین آئین نامه ها صادر می شود.

درویدیان: شما که زمان جنگ این درک را نداشتید؛ ما زمان جنگ به ابزار و انسان و دنیا و آخرت نگاه دیگری داشتیم که امام و شهید مطهری، قرآن و اسلام آن نگاه را متأثر شده بودند. این همان دکتورین است که مادر اعتقادمان داشتیم و در ارتش

جعفری: و این موضوع مهم است که در ایران انقلاب شده و به کشور ما "ایران اسلامی"

می گویند ولی متأسفانه کلیات دکتورین و آئین نامه های ارتش ما (در گذشته)

همان دکتورین و آئین نامه های قبل از انقلاب است. حالا سؤال اساسی این است که آیا مبانی دکتورین نظامی در ایران قبل از انقلاب با مبانی دکتورین بعد از انقلاب یکی است؟ قطعاً پاسخ منفی است. چون واقعه انقلاب اسلامی، مبانی را بعضاً با ۱۸۰ درجه تغییر روبه رو کرد و این تغییرات ۱۸۰ درجه ای در مبانی و دیدگاه ها قطعاً باید به تغییرات ریشه ای در دکتورین و آئین نامه ها منجر می شد.

شهید صیاد شد که توانست در سن ۳۶ سالگی چنین تدابیری داشته باشد، واقعاً تحسین برانگیز است. در حاشیه برآورد عملیات، شهید صیاد به برادران ارتشی خود نوشتند که برادران عزیزم من به شما کراماً تذکر دادم، ۱- بسیاری از این کیفیت‌های رزمی کلاسیک که شما در این برآورد بر آن انگشت می‌گذارید، واقعیت ندارد. ۲- بسیاری از کیفیت‌های رزمی جدیدی در جبهه جنگ خلق شده که برادران عزیزم از آن بی‌اطلاعند از جمله ترکیب مقدس سپاه و ارتش؛ اگر این به خوبی به کار گرفته شود ما پیروز می‌شویم. ان شاء الله بعد از پیروزی در این عملیات یک جلسه با شما می‌گذارم.

درویدیان: سردار رشید در این جلسه به این نتیجه رسیدیم که تأکید بر "سازماندهی یک سازمان" است برای جنگ و مقاومت که این یک سطح بود. سطح دیگر که سردار جعفری گفتند "راهبردها در برابر تهدید" است. سطح دیگری هم وجود دارد که در بررسی جنگ گذشته ان شاء الله باید با آقای رحیم و آقای شمشخانی و آقای روحانی و آقای محسن و آقای هاشمی صحبت کنیم و آن "مدیریت بحران در سطح کلان امنیت ملی" است یعنی بررسی کنیم که اصلاً می‌توانستیم جنگ نکنیم و جنگ نشود و سطح بازدارندگی را حفظ کنیم یا مثلاً راهبرد پیش‌دستانه اتخاذ کنیم.

رشید: در هر صورت بحث بسیار خوب و مفیدی بود از سردار جعفری تشکر می‌کنیم. این مباحث ادامه خواهد داشت و ان شاء الله بخشی از مباحث جنگ‌های احتمالی آینده باید از درون این مباحث تبیین شود.